

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۳۶-۱۹۷

تعلیم الگوی حکومت در کلیله و دمنه و گلستان سعدی

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران* - سمیه سنگکی**

چکیده:

نویسندگان کتاب‌های «کلیله و دمنه» و «گلستان» سعدی، هر یک به گونه‌ای در طرح مسأله حکومت و ضرورت تشکیل دولت‌های سیاسی تأکید ورزیده‌اند. در هر دو اثر مذکور، مسأله آیین کشورداری، حکومت، شیوه و راه‌های آن قابل بررسی است. رعایت اصول و موازین اخلاقی در کشورداری هم چون عدالت، رعیت‌پروری و امثال آن، پیوندی استوار با شیوه شخصی شاهان دارد و حتی این امر در منابع تاریخی ایران نیز نمود فراوانی دارد. «کلیله و دمنه» و «گلستان» نیز هریک به سهم خویش تأثیر عمده‌ای دارند. سعدی در «گلستان» یک باب را به سیرت پادشاهان اختصاص می‌دهد و نکات مهمی را در این زمینه متذکر می‌شود. در کتاب «کلیله و دمنه» نیز این امر به گونه‌ای دیگر و با زبان حیوانات بازگو می‌شود.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور یزد Asieh.zabihnia@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور یزد elhamtanha92@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۱۲/۲۵

تاریخ وصول ۹۰/۸/۲

نویسندگان هر دو کتاب «کلیده و دمنه» و «گلستان»، در صدد چاره برای رفع مشکل‌های مردم و دفع ستم و فساد و تباهی هستند. در هر دو اثر، حکومت ظالمانه ناروا دانسته شده و برای ریشه‌شناسی ناهنجاری حکومت‌ها، الگویی مناسب ارائه می‌شود که در صورت تحقق آن‌ها، سعادت دنیا و آخرت مردم تأمین می‌شود.

در نظر نویسندگان هر دو اثر، هر گونه رفتار پادشاه، عوامل حکومت و صاحبان حرفه و پیشه، به شرط این که غفلت از خداوند نباشد و در جهت رضای حق و شفقت بر خلق باشد شایسته و سازنده است. نویسندگان هر دو اثر، برای رسیدن به الگوی برتر حکومتی، نگرشی اسوه‌گرا دارند و برای نشان دادن نمودار عینی آن به آموزه‌های دینی تکیه می‌کنند و بر اهتمام به امور دنیا و دین تأکید می‌ورزند. هر دو اثر عدالت‌محوری و رعیت‌پروری را مهم‌ترین رکن حکومت صالح به شمار می‌آورند.

این مقاله به منظور تبیین شیوه‌های حکومتی عادلانه و با تکیه بر عدالت، در «کلیده و دمنه» و «گلستان» تدوین شده و یافته‌های پژوهش به شکل توصیفی و تحلیلی ارائه شده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

گلستان سعدی، کلیده و دمنه، کشورداری، رعیت‌پروری، عدالت.

مقدمه:

توجه به مسائل سیاسی و داشتن افکار و اندیشه‌های اجتماعی و طراحی و برنامه‌ریزی برای امور دنیوی و اخروی، که لازمه‌اش داشتن حکومت است، از جوهی است که به گونه‌ای در «کلیده و دمنه» و «گلستان» مشهود و محسوس است.

بحث درباره حکومت، ضرورت و مشروعیت آن از جمله مسائلی است که توجه فیلسوفان و عالمان علوم اجتماعی را از دیرباز به خود جلب کرده است. حکومت در اصطلاح فیلسوفان عبارت است از:

«اداره، تدبیر و توجیه؛ مانند اداره کارها و تدبیر شئون دولتی و هدایت سیاست‌ها.

حکومت دارای دو معنی است: یکی مشخص [یا عینی] و دیگری مجرد [یا ذهنی]:

۱- حکومت به معنی مشخص آن، عبارت است از هیئتی مرکب از افرادی که کار اداره دولت را به عهده دارند. این گروه را قوه مجریه گویند و این در واقع یک شخصیت معنوی است که دارای قدرت امر و نهی است.

۲- حکومت به معنی مجرد و انتزاعی آن، عبارت است از فرمان‌روایی یافتن اداره امور و تدبیر و سیاست کارها» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۲۲).

از متغیرهایی که تأثیر به‌سزایی در حکومت سالم دارند، عدالت است. عدالت از دیرباز مورد توجه پادشاهان بوده است، چنان که ریشه‌های عدالت در ایران باستان قابل ملاحظه است. «بر اساس سنگ نبشته‌های شاهان هخامنشی و مآخذ دیگر، که عمدتاً نگاشته بیگانگان خاصه یونانیان است، ایرانیان به روزگار هخامنشیان، «دات» (=داد) را سخت ارج می‌نهادند که این ارج‌گذاری چونان میراثی کرامند به اخلاف آنان منتقل گردید» (احتشام، ۱۳۵۵: ۶).

در این پژوهش به بررسی متغیر عدالت و دستاوردهای آن چون رعیت‌پروری، انتخاب و انتصاب به‌جا، نظارت و امثال آن در دو شیوه حکومتی «گلستان» و «کلیله و دمنه» پرداخته می‌شود.

در «کلیله و دمنه» محور اصلی حکومت، حاکم است و نویسنده از بالا به پایین (حاکم - مردم) به حکومت نگریسته است؛ در حالی که در «گلستان» توجه سعدی به دستگاه حکومت از پایین به بالا (مردم - حاکم) است و تأکیدش بیشتر بر روی مردم است. اما باید اذعان کرد که معیارهایی که در دو شیوه حکومتی «گلستان» و «کلیله و دمنه» مورد توجه قرار گرفته است با کمی تفاوت از نظر کم و کیف نزدیک به هم است و در هر دو اثر، نویسندگان سعی کرده‌اند اعتقادات دینی خود را غالب کنند و شیوه‌هایی برای حکومت‌داری ارائه دهند که بر معیار دین و اخلاق باشد.

عدالت‌ورزی

«دادگری صرفاً اصلی اخلاقی نیست بلکه بنیاد حکومت و امری کاملاً سیاسی است. داد ضامن پایداری حکومت و بیداد عامل فروپاشی قدرت است» (رستموندی، ۱۳۸۷: ۱۷). ایجاد عدالت در جامعه به اجرای قانون و تربیت افراد وابسته است و قانونی عدالت را در جامعه به دنبال خواهد داشت که عادلانه باشد؛ یعنی منبع قانون، قانون‌گذار و مجریان آن عادل باشند.

سعدی در «گلستان» بر رعایت عدالت از سوی حاکمان تأکید دارد؛ به گونه‌ای که پادشاهانش زیردستان را به عدالت فرا می‌خوانند:

«آورده‌اند که انوشیروان، غلامی را به روستا فرستاد تا نمک حاصل کند. گفت: زنه‌ار نمک به قیمت بستانی تا رسمی نگردد و دیه خراب نشود» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴).

او معتقد است که عملکرد پادشاهان تأثیر مستقیمی بر رفتار کارگزاران دارد؛ از این رو در تفسیر عبارت حدیث‌نمای: «الناس علی دین ملوکهم» (احتشام، ۱۳۵۵: ۶) این گونه سخن می‌راند:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
بر آورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴)

نویسنده «کلیله و دمنه» در این زمینه با سعدی هم صدا شده و به پادشاهان توصیه می‌کند که:

هر کجا فریاد خیزد مقصد فریاد باش
سایه بر مظلوم گستر آفتاب داد باش
(نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

شمول عدالت و دوری از تبعیض یکی دیگر از ممیزه‌های جامعه سالم است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«پس برای والی خواص و دوستانی است که خوی آنها برتری طلبی و چپاول است.

ریشهٔ چنین دوستانی را بخشکان» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲: ۴۱۶).

از دیدگاه نویسندهٔ «کلیله و دمنه» عدل پادشاه باید چون خورشید شامل حال همه شود، زیرا:

«که ایشان سایهٔ آفریدگارند، عزاسمه، در زمین و عالم بی‌آفتاب عدل ایشان نور ندهد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

در راستای اجرای عدالت باید میزان عمل با مکافات یکسان باشد؛ «جزاء سیئه سیئه مثلها» (جائیه / ۴۰).

در حکایتی از «گلستان» شاهزاده‌ای به نزد پدر می‌آید، خشمناک از این که سرهنگ زاده‌ای او را دشنام مادر داده است. هارون الرشید فرزندش را ابتدا به عفو مجرم و سپس به مجازاتی عادلانه فرا می‌خواند:

«اگر به ضرورت انتقام خواهی تو نیزش دشنام [مادر] ده، نه چندان که انتقام از حد بگذرد...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۲).

در «کلیله و دمنه» نیز میزان عمل با مکافات یکسان است:

«هرچه کرده شود مکافات آن از نیکی و بدی براندازی کردار خویش چشم می‌باید داشت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۳۳).

نویسنده نظرش را با تمثیلی زیبا به تصویر می‌کشد: «من یزرع الشوک لا یحصد به عنبا» (همان: ۱۴۲).

او عدالت را عامل اصلی آرامش می‌داند:

پیش سپاه توست ز بخت تو پیشرو بر بام ملک توست ز عدل تو پاسبان

(همان: ۲۴۱)

از دیدگاه سعدی پیشرفت و گسترش حکومت‌ها متکی بر پیوند عادلانهٔ حاکم با

مردم است:

«اسکندر رومی را پرسیدند که دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیش را

خزاین و عمر و لشکر بیش از این بود و چنین فتحی میسر نشد؟ گفت: به عون خدای، عزوجل، هر مملکت را که بگرفتم رعیتش نیازردم» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۵).

فردوسی نیز در شاهنامه عدالت را مایه آبادانی می‌داند:

زمانه ز داد من آباد باد دل زیردستان ما شاد باد

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۱۳۴۵/۳)

برقراری عدالت در جامعه پادشاهان را در دل‌ها محبوب ساخته، مردم را پشتیبان و لشکر حکومت می‌سازد:

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست

دوست دارش روز سختی دشمن زورآورست

با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین

زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۴)

فاکتوری که در مقابل این واژه قرار می‌گیرد، ظلم است؛ ظلمی که پیامدهای آن در دنیا و آخرت دامن‌گیر فاعل آن است؛ پیامدهایی چون:

(۱) خشم مردم، که پایه‌های حکومت را سست می‌سازد و زمینه فروپاشی آن را فراهم می‌کند:

«یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تظاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده. بسی برنیامد که بنی عمش به منازعت برخاستند و ملک پدر خواستند. قومی که از [دست] تظاول او به جان آمده بودند و پریشان شده، بر ایشان گرد آمدند و تقویت کردند تا ملک از تصرف این بدر رفت و بر آنان مقرر شد» (همان: ۶۴).

سعدی در جایی دیگر از «گلستان»، مردم‌آزار را مذمت کرده و او را چنین می‌خواند:

بداخترتر از مردم‌آزار نیست که روز مصیبت کسش یار نیست

(همان: ۱۷۶)

۲) برانگیخته شدن خشم الهی

ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان بخیریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح. صاحب‌دلی بر او بگذشت و گفت:

زورت ار پیش می‌رود با ما با خداوند غیب‌دان نرود
زورمندی مکن بر اهل زمین تا دعایی بر آسمان نرود
(همان)

شبی آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و سایر املاکش بسوخت و... اتفاقاً همان شخص در گذر بود و شنید که با یاران می‌گفت: ندانم این آتش از کجا در انبار هیزم افتاد. گفت: از دود دل درویشان.

حذرکن ز دود درون‌های ریش که ریش درون عاقبت سرکنند
به هم برمکن تا توانی دلی که آهی جهانی به هم برکنند
(همان: ۷۸)

۳) فروپاشی حکومت ظالم: زیرا «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» (مجلسی، ۱۳۷۷: ۳۳۱/۷۲)

سعدی این مهم را چنین بیان می‌کند:

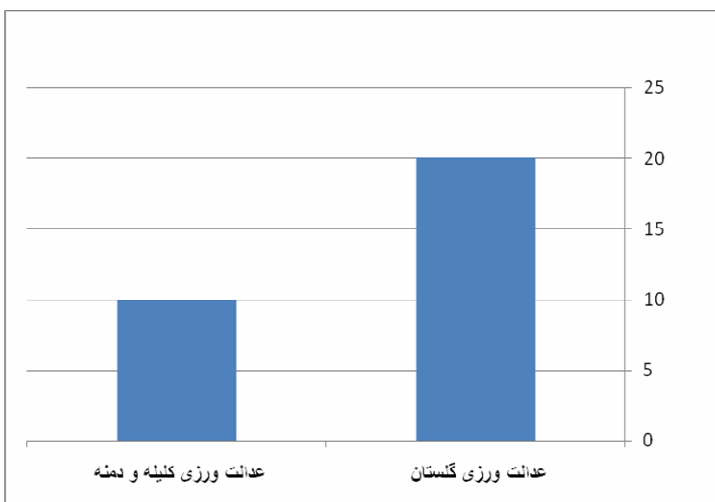
نکنند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکنند پای دیوار ملک خویش بکنند
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۴)

در باب «بوف و زاغ» «کلیله و دمنه»، این پیامد به وضوح به تصویر کشیده شده است؛ چنان که ملک زاغان علت هلاک بومان را بغی حاکم آنان می‌داند:

«ملک گفت: موجب هلاک بوم مرا بغی می‌نماید و...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

۴) مکافات اخروی هشدار است که به صاحبان زور داده می‌شود: پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد در گردن او بماند و بر ما بگذشت

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۱)



رعیت پروری

در حکومت عدالت محور، مردم پایه‌های دولت محسوب می‌شوند؛ همیشه در صحنه حاضر هستند و نظر ایشان در انتصاب، تصمیم‌گیری و قضاوت تأثیر دارد.

سعدی در «گلستان»، بخشش خداوند را شامل حال پادشاهی می‌داند که:

خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکویی
(همان: ۷۴)

از این رو رضای حاکمان، در رضای مردم است:

حاصل نشود رضای سلطان تا خاطر بندگان نجویی
(همان: ۷۴)

نویسنده «کلیله و دمنه»، غافل‌ترین پادشاهان را کسی می‌داند که:

«و غافل‌تر ملوک آن است که بی‌گناهان از او ترسان باشند و در حفظ ممالک و

اهتمام رعایا نکوشند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۰۲).

او معتقد است که:

«ملک بی‌تبع نتوان داشت» (همان: ۱۵۴).

در «حدیقه» سنایی نیز حیات حکومت به بیداری و یاری مردم وابسته است:
شاه را از رعیت است اسباب کام دریا ز جوی جوید آب
(سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۷۴)

توجه و رسیدگی به مردم از عوامل مهم موفقیت حاکمان در کشورداری است؛ نویسنده «کلیله و دمنه» در باب بوزینه و باخه، بوزینه‌ای جوان از نزدیکان شاه را به تصویر می‌کشد که با نواخت مردم ابتدا بر دل و سپس بر جان و مالشان حاکم می‌شود:
«و نواخت و تألف و مراعات رعیت پیشه کرد، تا دوستی او در ضمائر قرار گرفت و دل‌های همه بر طاعت و متابعت او بیارامید. پیر فرتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام ملک بدو سپرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

توجه به مردم در شیوه حکومتی «گلستان» برجسته‌تر از «کلیله و دمنه» است؛ سعدی در جای جای کتاب مردم را فریادرس روز مصیبت می‌داند و به پادشاهان توصیه می‌کند که:

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۳)

او بر این عقیده است که مردم به حکومت و حکومت به مردم نیازمند است:
تا توانی درون کس مخراش کاندرین راه خارها باشد
کار درویش مستمند برآر که تو را نیز کارها باشد
(همان: ۸۳)

او انسان‌های مردم‌آزار را از حیوان بدتر می‌خواند:
گاووان و خیران رنج بردار بیه ز آدمیان مردم آزار
(همان: ۷۰۴)

و صلح و مدارا با مردم را، راهی مناسب برای داشتن حکومتی موفق بیان می‌کند:
با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین

زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست
(همان: ۶۴)

و به پادشاهان گوش زد می‌کند که:

با مردم سهل‌خوی دشوار مگوی
با آن که در صلح زند جنگ مجوی
(همان: ۱۷۲)

سعدی پادشاهان را خدمتگزار مردم می‌داند:

«بدان که ملوک از بهر پاس رعیتند، نه رعیت از بهر طاعت ملوک» (همان: ۸۰)

و پاسبان ایشان:

پادشه پاسبان درویش است
گوسفند از برای چوپان نیست
گرچه نعمت به فرّ دولت اوست
بلکه چوپان برای خدمت اوست

(همان: ۸۰)

اما خدمت باید بدون منت باشد؛ در غیر این صورت چنین خدمتی بی‌فایده است؛ حضرت علی (ع) به مالک می‌فرماید: «مبادا با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری... منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲: ۴۱۹).

سعدی در این زمینه می‌فرماید:

درخت کرم هر کجا بیخ کرد
گر امیدواری کز او بر خوری
گذشت از فلک شاخ و بالای او
به منت منه ارّه بر پای او

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

از دیدگاه نویسنده «کلیله و دمنه» نیز منت، خدمت را تباه می‌سازد:

«ملک گفت: بدین ارتکاب خدمت همه عمر تباه کردی. گفت: هفت تن بدین عیب موسومند: آن که احسان و مروت خود را به منت و اذیت باطل کند...» (نصرالله منشی،

۱۳۸۸: ۳۸۰).

در حکومت آرمانی سعدی، حاکمان به مردم توجه دارند:

الف) سخنان مردم را می‌شنوند؛ زیرا خوب می‌دانند که شنیدن درد و دل مردم راهی است برای شناخت مشکلات، ایجاد انگیزه و رشد و پیشرفت جامعه؛ در حکایتی پسری مشت‌زن به امید رسیدن به مال راهی دیار غربت می‌شود. جوان کم‌تجربه در این سفر

گرفتار مصایب بسیاری می‌شود تا این که شاهزاده‌ای بر او می‌گذرد و مشک‌ش را می‌شنود:
 «سر برآورد و کاروان رفته دید، بیچاره بسی بگردید [و] ره به جایی نبرد؛ تشنه و
 بینوا روی بر خاک و دل بر هلاک نهاد و می‌گفت... در این سخن بود که پادشاه‌زاده‌ای
 به صید از لشکریان دور افتاده بود و بر بالای سرش ایستاده، می‌شنید و در هیئت او
 می‌نگرید. صورت ظاهرش پاکیزه دید گفت: [از کجایی و] بدین جایگاه چون افتادی؟»
 (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ۱۲۵).

(ب) به خانه رعیت و دهقان می‌روند:

«ملک را سخن گفتن او مطبوع آمد، شبانگاه به منزل او نقل کردند» (همان: ۱۱۶).

(ج) درویشان و زبردستان را به مهمانی فرا می‌خوانند:

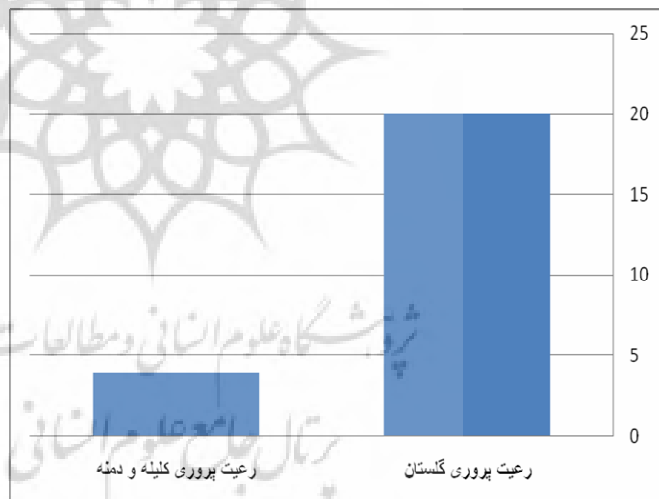
«درویشی را شنیدم که در غاری نشسته بود. یکی از ملوک آن طرف اشارت کرد که

توقع به کرم و اخلاق عزیزان است که به نمک با ما موافقت کند» (همان: ۱۲۶).

در پایان این بحث زنه‌ار پدرانۀ سعدی خطاب به حاکمان تمام ادوار شنیدنی است:

ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده و گر تو می‌ندهی داد، روز دادی هست

(همان: ۶۶)



لشکرداری

در کنار مردم لشکر رکن دیگر حکومت است. توجه صحیح به لشکر امنیت، آرامش و عدالت را به دنبال خواهد داشت. از دیدگاه سعدی، سروری و بزرگی پادشاه به لشکراست:

همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری
(همان: ۶۴)

نویسنده «کلیله و دمنه» هم چون سعدی یکی از دلایل پایداری حکومت را، حمایت لشکر می‌داند؛ در باب «بوزینه و باخه»، بوزینه‌ای جوان با به دست آوردن لشکر و حمایت مردم زمام امور را به دست می‌گیرد (نصرالله منشی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

از مهم‌ترین راه‌های توجه به لشکر و دل‌گرم نگه داشتن ایشان، رسیدگی به امور زندگی و بخشش است؛ در «گلستان» پادشاهی مردم و لشکر را مورد بذل و بخشش خود قرار می‌دهد؛ زیرا:

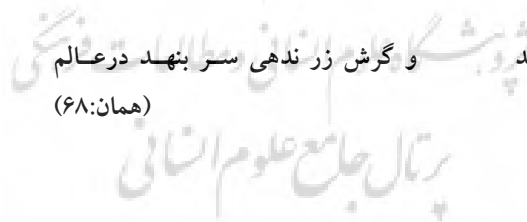
بزرگی بایستد بخشندگی کن که دانه تا نیفشانی نروید
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۳)

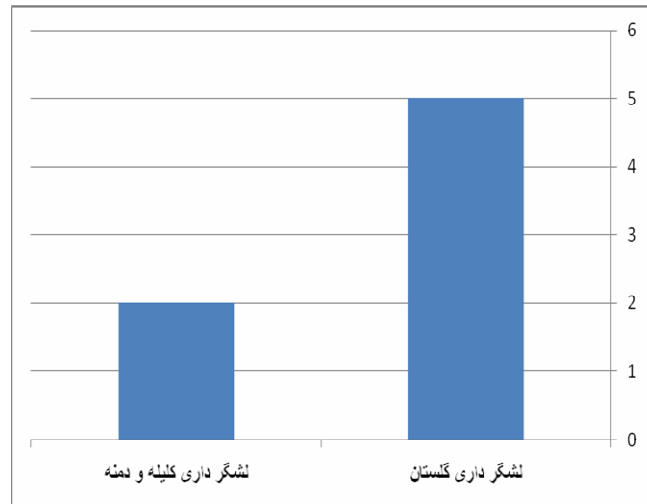
عدم رسیدگی به لشکر نتیجه‌ای جز خیانت نخواهد داشت:
«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی. لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت دادند» (همان: ۶۸).

سعدی پادشاهان را زنهار می‌دهد که:
چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ
(همان: ۶۸)

و به آن‌ها توصیه می‌کند:

زر بده مرد سپاهی [را] تا سر بنهد و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم
(همان: ۶۸)





گزینش افراد و انتصاب

از راه‌های تحقق عدالت اجتماعی، انتصاب صحیح و به جای کارگزاران است؛ انتصابی به دور از تبعیض و دخالت سلیقه شخصی حاکمان و بر اساس تحقیق و تفحص، عدالت و شایسته‌سالاری. چه بسا افرادی که با خوش‌خدمتی خود را به حاکم نزدیک می‌کنند و سرشناس جلوه می‌دهند؛ حال آن که در پس پرده از اخلاص و صداقت هیچ خبری نیست. امام علی (ع) در این زمینه مالک را چنین پند می‌دهد:

«در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن؛ زیرا نوعی ستمگری و خیانت است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲: ۴۱۱).

نویسنده «کلیله و دمنه» با تیزبینی به این مسأله می‌نگرد و پادشاهان را هشدار می‌دهد که:

«و بدگوهر لثیم ظفر همیشه ناصح و یک دل باشد تا به منزلتی که امیدوار است برسید...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

سعدی نیز حاکمان را هشدار می‌دهد که اطرافیان شخص مسوول آینه تمام‌نمای افکار و سیرت او خواهند بود و سندی برای محبوب و منفور شدن حاکم در میان مردم؛ زیرا: «هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به فعل ایشان متهم گردد...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

نویسنده «کلیله و دمنه» حاکمان را از همنشینی با این افراد برحذر می‌دارد:

(۱) اشرار

«و هر آینه صحبت اشرار موجب بدگمانی باشد در حق اخیار، و این نوع ممارست به خطا راه برد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

(۲) فاسق

«از اهل فسق و فجور احتراز باید کرد؛ اگرچه دوستی و قرابت دارند» (همان: ۱۳۸).

(۳) جاهلان

«و از مقاربت جاهل برحذر باید بود که سیرت او خود جز مذموم صورت نبندد» (همان: ۱۳۸).

(۴) کاهل و دروغزن

«ملک گفت: ارتکاب خدمت همه عمر تباه کردی. گفت: هفت تن بدین عیب موسوم‌اند... و پادشاهی که بنده کاهل و دروغزن را تربیت فرماید» (همان: ۳۸۰).

از دیدگاه نویسنده «کلیله و دمنه» انتخابی شایسته است که بر اساس شناخت باشد: «و طریق راست در این معنی معرفت محاسن و مقایح اتباع است و وقوف بر آنچه از هر یک چه کار آید و کدام مهم را شاید» (همان: ۳۰۸).

زیرا چنانچه در شناخت کارگزاران حق مطلب ادا نشود حکومت از خدمت آن‌ها بهره‌ای نخواهد برد: «که ملک تا اتباع خویش را نیکو نشناسد و... از خدمت ایشان انتفاعی نتواند گرفت» (همان: ۸۹).

پادشاهان حکومت «کلیله و دمنه» با شناخت کامل، کارگزاران را انتخاب می‌کنند؛ این دقت نظر در باب «شیر و گاو» (نصرالله منشی، ۱۳۳۸: ۹۴) و در باب «شیر و شغال»

(همان: ۳۱۲)، به تصویر کشیده شده است.

معیارهای گزینش انتصاب از دیدگاه نویسندگان «گلستان» و «کلیله و دمنه» چنین است:

الف) خرد و دانایی

زیبایی و جمال حکومت سعدی، در همنشینی و سخن راندن با خردمندان است:

«ملک از خردمندان جمال گیرد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

او پادشاهان را چنین نصیحت می‌کند:

پندی اگر بشنوی، ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست
(همان: ۱۷۰)

در «کلیله و دمنه» خرد یک معیار است برای انتخاب زبردستان؛ همان گونه که اصالت و نژاد در انتخاب موثر است:

«...خانان مرد خرد و دانش است...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۹۲)

ب) علم و حکمت

از دیدگاه سعدی گاهی علم و حکمت بر معیار اصل و نسب می‌چربد:

روستازادگان دانشمندی به وزیری پادشاه رفتند
پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۵۵)

ج) کیاست

پادشاهان حکومت سعدی افرادی را برمی‌گزینند که اهل کیاست و ذکاوت هستند:

«سرهنگ زاده‌ای بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی

زایدالوصف داشت... فی الجمله مقبول نظر سلطان آمد...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۶۳)

در حکایتی دیگر ذکاوت بزرگی از بزرگان دربار ملک زوزن، او را از مرگ نجات

می‌دهد (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷).

نویسنده «کلیله و دمنه» هم چون سعدی به کیاست کارگزاران نظر دارد؛ در باب «پادشاه و برهمنان»، ایران دخت با ذکاوت حکومت را از تباهی نجات می‌دهد:

«ایران دخت پیش ملک رفت... و گفت: موجب فکرت چیست؟... ملک گفت؛ ایران دخت از آن جا که زیرکی او بود، چون این فصول بشنود خود را از جای نبرد و...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۵۹، ۳۶۰).

د) تجربه

سعدی در «گلستان» تخصص را همراه با تجربه، کارآمد می‌داند. از این رو توصیه می‌کند که:

«به کارهای گران مرد کار دیده فرست» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

در کلیله و دمنه نیز تجربه ملاکی برای انتخاب افراد است:

«کسانی را که در کارها غافل... ترجیح و تفضیل روا ندارد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۹۰).

ه) رازداری

سعدی با به تصویر کشیدن حکایت سلطان محمود و حسن میمندی موضع خود را در این زمینه روشن می‌سازد:

«تنی از بندگان سلطان محمود گفتند حسن میمندی را که: سلطان امروز [تو را] چه گفت در فلان مصلحت؟ گفت: بر شما هم پوشیده نماند. گفتند: آنچه با تو گوید با امثال ما روا ندارد که تو ظهیر سریر سلطنت و شیر تدبیر مملکتی. گفت: به اعتماد آن که داند که با کس نگویم، پس چرا می‌پرسید؟» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

کارگزاران حکومت «کلیله و دمنه» هم چون ارکان دولت «گلستان» رازدار هستند و بر معایب افشای راز اشراف کامل دارند؛ در باب «بازجست کار دمنه»، مادر شیر، به راز کلیله و دمنه توسط پلنگ پی می‌برد؛ ولی از افشای نام منهی سر باز می‌زند:

«گفت: دشوار است بر من اظهار سر کسی که بر من اعتماد کرده باشد...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

و) سرشت و ظرفیت

سعدی برای روشن شدن این مهم می‌فرماید:

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بدگهر باشد
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

و در جایی دیگر هشدار می‌دهد که:

زمین شوره سنبل برنیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان
نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن به جای نیکمردان
(همان: ۶۲)

نویسنده «کلیله و دمنه» هم چون سعدی، تربیت را در ذات و سرشت بد موثر نمی‌داند و معتقد است چه بسا انسان‌هایی که در راه کسب علم رنج‌ها تحمل می‌کنند؛ اما به خاطر سرشت بد سرانجام سر از ناکجاآباد غفلت درمی‌آورند؛ عملکرد براهمه و نصیحت ایران دخت در باب پادشاه و برهمنان مهر تأییدی بر این گفته است:

«و ملک را این یاد می‌باید داشت که براهمه او را دوست ندارند، اگرچه در علم خوضی پیوسته‌اند بدان دالت هرگز سزاوار امانت نگردند... که بدگوهر لثیم به هیچ پیرایه جمال نگیرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

نویسنده پروردن افراد بدذات را چنین توصیف می‌کند:

«اگر در ترشیخ او سعی رود هم چنان باشد که سگ را طوق مرصع فرمایند و هسته خرما را در زر گیرند» (همان)

ز) اخلاص و وفاداری

نویسنده «کلیله و دمنه» حاکمان را به برگزیدن افراد مخلص ترغیب می‌کند: «پادشاهان خردمند بسیار کس را که با ایشان اِلْف بیشتر ندارند برای هنر و اخلاص

نزدیک گردانند» (همان: ۱۴۱).

او ایثار را از فواید اخلاص می‌داند:

«و لاشک هواخواهان مخلص و خدمتکاران یک دل برای این کار باشند تا پیش قصد دشمن باز شوند و در دفع غدر خصمان سعی نمایند» (همان: ۳۶۴).

نویسنده «کلیده و دمنه» بعد از شناخت افراد در انتصاب، تقسیم پست‌ها و اصطناع رعایت چند نکته را ضروری می‌داند:

(۱) سپردن کارها به افراد با توجه به میزان لیاقت و توانایی‌های ایشان:

«چون پادشاه باید که هر یک را فراخور هنر و اهلیت و بر اندازه رای و شجاعت و به مقدار عقل و کفایت کاری می‌فرماید» (همان: ۳۰۸).

«و هر یک را در محل و منزلت او اصطناع فرمودن و بر مقدار هنر و کفایت ایشان تربیت کردن» (همان: ۳۱۹).

(۲) اصطناع و تربیت افراد، با توجه به میزان سوددهی و مفید بودن ایشان برای حکومت:

«بلکه تربیت پادشاه بر قدر منفعت باید که در صلاح ملک از هر یک بیند» (همان: ۹۰)

۳) تدریجی و پلکانی بودن اصطناع

«و چون کسی بدین اوصاف پسندیده متحلی بود و از بوتۀ امتحان بدین نسق که تقریر افتاد مُخلَص بیرون آمد و اهلیت درجات از همه و جوه محقق گشت در تربیت ترتیب هم نگاه باید داشت و به آهستگی در مراتب ترشیح و مدارج تقریب برمی‌کشید، تا در چشم‌ها درآید و حرمت او به مدت در دل‌ها جای گیرد، و به یک تگ به طوس نرود، که بگسلد و طاعنان مجال وقیعت یابند» (همان: ۳۹۳).

عدم رعایت هر یک از مراحل و معیارهای ذکر شده در انتخاب، انتصابی ناموفق به دنبال خواهد داشت که پیامدهای ناگوار آن گریبانگیر مردم، حاکم و حکومت خواهد شد. نتایجی چون:

الف) شهرت و مقام یافتن انسان‌های لئیم و آغاز خواری و رنج کریمان: «و هر گاه که لئیمی در معرض و جاهت افتاد نکبت کریمی توقع باید کرد» (همان: ۳۲۹).

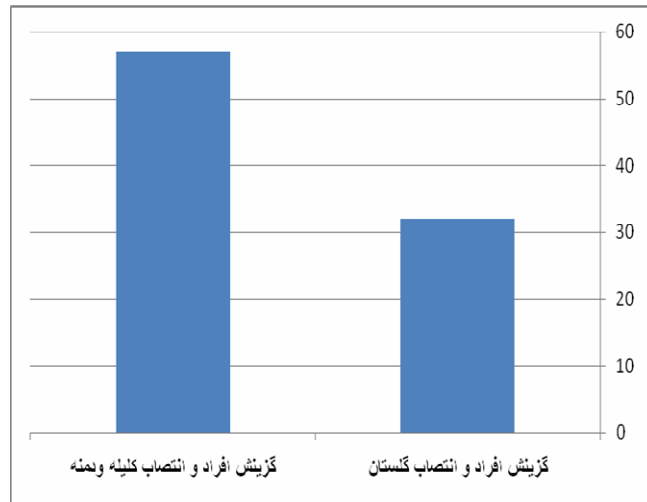
ب) از بین رفتن تفاوت منزلت‌ها و ضایع شدن هیبت و حشمت پادشاهان: «و اگر تفاوت منزلت‌ها از میان برخیزد و اراذل مردمان در موازنه اوساط آیند، و اوساط در مقابله اکابر، حشمت ملک و هیبت جهان‌داری به جانبی ماند و خلل و اضطراب آن بسیار باشد و...» (همان: ۳۴۲).

ج) در «گلستان» پادشاه با انتصاب وزریری نالایق خانه مردم را خراب و در حق ایشان ظلم روا می‌دارد:

«غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی تا خزینه سلطان آبادان کند» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴).

د) بزرگ‌ترین ره آورد انتصاب نابه‌جا، تباهی و فروپاشی حکومت است؛ در حکایتی از «گلستان»، مدت عمر پادشاهی به پایان می‌رسد و چون جانشینی ندارد وصیت می‌کند که بامدادان نخستین کسی که به شهر وارد شود تاج را به سر او نهند و این گونه حکومت به شیخی، ناآزموده واگذار می‌شود و زمینه تزلزل حکومت به وجود می‌آید:

«اتفاقاً اول کسی که درآمد گدایی بود همه عمر لقمه اندوخته و خرجه بر خرجه دوخته. ارکان دولت و اعیان حضرت وصیت [ملک] به جای آوردند [و تسلیم مفاتیح قلاع و خزاین بدو کردند و] مدتی مُلک راند. پس بعضی امرای دولت گردن از مطاوعت او بیچیدند و ملوک از هر طرف به منازعت برخاستند و به مقاربت لشکر آراستند. فی الجمله سپاه و رعیت به هم برآمدند] و برخی طرف بلاد از قبض تصرف او بدر رفت» (همان: ۹۸).



نظارت

پادشاهان زمانی در اجرای صحیح امور، برقراری عدالت اجتماعی و کسب رضایت مردم موفق خواهند بود که شناخت صحیحی نسبت به اوضاع جامعه و احوال کارگزاران خود داشته باشند و این آگاهی و شناخت در سایه تفحص و نظارت دقیق به دست خواهد آمد.

نویسنده «کلیله و دمنه» بر این مهم تاکید دارد:

«بر پادشاه فرض است که تفحص عمال و تتبع احوال و اشغال که به کفایت ایشان تفویض فرموده باشد به جای می‌آرد، و از نقیر و قطمیر احوال هیچ چیز بر وی پوشیده نگردد» (همان: ۳۰۹).

آگاهی بر احوال کشور برای حاکم الزامی است؛ اما این امر نباید سبب شود که حاکم به هر کسی مجال خبررسانی دهد؛ زیرا:

(۱) اوضاع حکومت پریشان خواهد شد:

«چه اگر سعایت این در حق آن و از آن او در حق این مسموع باشد هر گاه که خواهند مخلصى را در معرض تهمت توانند آورد و خائنى را در لباس امانت جلوه کرد،

و محاسن ملک را در صیغت مقایح به خلق نمود» (همان: ۳۱۹).

۲) مردم حاکم را زودباور می‌خوانند و کارگزاران مخلص و شایسته از او دور می‌شوند. چنان که در باب «شیر و شغال»، شغال وزیر از سعایت بدگویان و حاسدان در امان نمی‌ماند و به خشم شیر گرفتار می‌شود. بعد از برطرف شدن سوء تفاهم هنگامی که شیر از او می‌خواهد که دوباره به دربار بازگردد شغال چنین پاسخ می‌دهد:

«این کرت خلاص یافتم، اما جهان از حاسد و بدگوی پاک نتوان کرد... و بدین استماع که ملک سخن ساعیان را فرمود ملک را سهل المأخذ شمزند و هر روز تضریبی تازه رسانند... هر ملک که چریک ساعی فتنه‌انگیز را در گوش جای داد،... خدمت او جان بازی باشد و از آن احتراز نمودن فریضه گردد...» (همان: ۳۲۵).

از این رو پادشاهان باید با دقتی بیشتر عمل کنند و سیاست خاصی را در پیش گیرند. پادشاهان «گلستان» و «کلیله و دمنه» برای آگاهی از امور سه راه نظارتی را برگزیده‌اند:

الف) انتخاب منهیان معتمد و صادق

در گزینش افراد به عنوان منهی، حاکمان باید دو نکته را مد نظر قرار دهند:

نکته اول: افرادی را برگزینند که از پادشاه ترسی نداشته باشند. به این مسأله در حکایتی از «گلستان» توجه شده است:

«هرمز را گفتند: از وزیران پدر چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ گفت: خطایی معلوم نکردم ولیکن دیدم که مهابت من در دل ایشان بی‌کران است...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۶۵).

نکته دوم: افرادی را برای این کار انتخاب کنند که از طرف حکومت به آن‌ها ظمی نشده باشد؛ ماکیاولی در این زمینه می‌گوید: «ترس نیز مانند خشم و غضب دشمن خطرناک بشر به شمار می‌رود» (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۶۰).
نویسنده «کلیله و دمنه» به این نکته در حکومت‌داری توجه دارد و چنین پادشاهان را

پند می‌دهد:

«چه هر که بر درگاه ملوک بی جرمی جفا دیده باشد و مدت رنج و امتحان او دراز گشته، یا مبتلا بوده به دوام مضرت و تنگی معیشت و... به حکم این مقدمات پیش از امتحان و اختبار تعجیل نشاید فرمود پادشاه را در فرستادن او به جانب خصم و محرم داشتن در اسرار رسالت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۹۲، ۹۳).

در باب «شیر و گاو»، نیز شیر پس از فرستادن دمنه به سوی شنبه به دلیل ظلمی که در گذشته در حق دمنه روا داشته، از فرستادن او پشیمان می‌شود و از خیانتش بیمناک. «...این دمنه... و مدتی دراز بر درگاه من رنجور و مهجور بوده است. اگر در دل وی آزاری باقی است ناگاه خیانتی اندیشد و فتنه‌ای انگیزد» (همان: ۹۳).

ب) آگاهی بر امور از طریق معتمدان

در «کلیله و دمنه» حاکمان برای کشف حقیقت، قضات را مأمور تحقیق و بررسی می‌کنند، در باب «بازجست کار دمنه»، شیر بعد از شنیدن کار دمنه قضات را مأمور کشف حقیقت می‌کند:

«چون شیر سخن دمنه بشنود گفت: او را به قضات باید سپرد تا از کار او تفحص کنند» (همان: ۱۴۹، ۱۵۰).

ج) کنترل شخصی

در دو کتاب «گلستان» و «کلیله و دمنه» به مسأله نظارت مستقیم حاکمان اشاره شده است. در حکایتی از «گلستان» قاضی عمل خلاف شرعی را مرتکب می‌شود خیرش را به سلطان می‌رساند و سلطان قبول خبر را جز به معاینه چشم نمی‌داند:

«ملک را هم در آن شب آگهی دادند که در ملک تو چنین مُنگری حادث شده است، چه فرمایی؟ ملک گفت: من او را از فیضای [ی] عصر می‌دانم... پس این سخن در سمع قبول من نیاید مگر آنکه که معاینه گردد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

در «کلیله و دمنه»، باب «بازجست کار دمنه»، بعد از این که شیر تحقیق و تفحص کار دمنه را به قضات می‌سپارد، خود نیز بر روند کار نظارت دارد:

«دگر روز مقدم قضات ماجرا به نزدیک شیر برد و عرضه کرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

حاکمان باید آگاه باشند، هرگونه کوتاهی در شناخت احوال مردم و کارگزاران ممکن است تبعات جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد؛ تبعاتی چون:

(۱) مجال یافتن فرصت‌طلبان

در حکایتی از «گلستان» غفلت پادشاهی از احوال کارگزارانش سبب می‌شود انسانی در جدال با مرگ قرار گیرد:

«یکی از بندگان عمرولیث گریخته بود. کسان در عقبش برفتند و بازآوردند. وزیر را با وی غرضی بود. به کشتنش اشارت کرد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۶).

(۲) افزایش ریا و دروغ در جامعه

سعدی در «گلستان» جامعه‌ای سرشار از تملق و ریا را به تصویر کشیده است. جامعه‌ای که عابد و زاهد برای تقرب، در پیشگاه پادشاه دست به ریا می‌زنند:

«عابدی را پادشاهی طلب کرد. عابد اندیشید که دارویی بخورم [تا ضعیف شوم]، مگر اعتقادی که در حق من دارد زیادت شود» (همان: ۹۳).

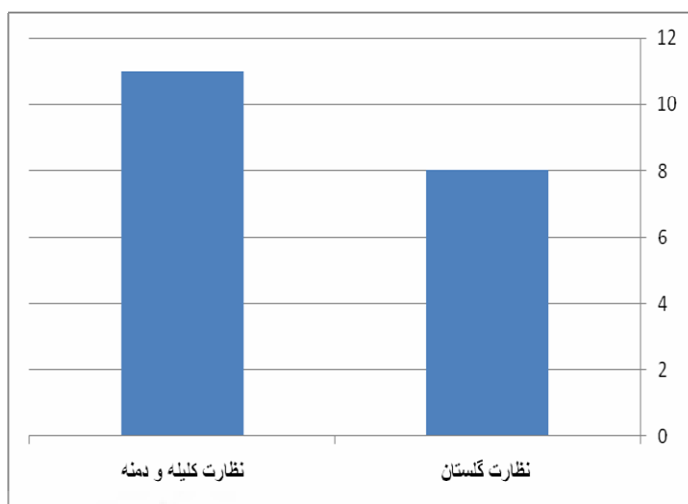
(۳) قضاوت نا به جای حاکم

در حکایتی از «گلستان»، فردی بی‌گناه به خاطر مکر حاسدان، عدم تحقیق حاکم و مخفی ماندن حقیقت به قضاوت نا به جای سلطان گرفتار می‌شود:

«طایفه‌ای حسد بردند و به خیانت‌م‌منسوب کردند و ملک، دام مُلکه، در کشف حقیقت آن استقصا نفرمود و... فی الجمله به انواع عقوبت گرفتار بودم» (همان: ۷۲).

نویسنده «کلیله و دمنه» همچون سعدی در باب‌های «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه»، نتیجه غفلت پادشاه از احوال کارگزاران را، قضاوت نا به جا دانسته که سرانجام چنین قضاوتی جز ندامت نیست؛ همان‌گونه که شیر در حق شنزبه غفلت کرد و با قضاوت نا به جا هلاکش کرد:

«چون شیر از کار گاو بپرداخت از تعجیلی که در آن کرده بود بسی پشیمانی خورد و سرانگشت ندامت خایید» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۴۳، ۱۴۴).



مشورت

«رمز پیروزی مسؤلان در تصمیم‌گیری‌ها خلاصه می‌شود. اگر تصمیم‌گیری به جا و به موقع صورت بگیرد، مسؤل موفق و پیروز می‌شود و چنانچه نا به جا و به دور از حقیقت عملی شود، ناموفق و بی‌حاصل است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۸: ۲۰۰).

تصمیم به جا و به موقع زمانی درست و کارساز خواهد بود که از روی خرد و تجربه اتخاذ شده باشد. برای نمونه در «کللیه و دمنه»، در حکایت «سه ماهی» آمده است که ماهی دوراندیش توانست با بهره‌گیری از خرد و تجربه، تصمیمی سریع و درست بگیرد و از دام بلا بگریزد؛ زیرا:

«و بر خردمند اندازه قوت و زور خود و مقدار مکیدت و رای دشمن پوشیده نگردد، و همیشه کارهای جانین بر عقل عرضه می‌کند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

از دیگر نکاتی که برای دست‌یابی به یک تصمیم شایسته باید مورد توجه قرار گیرد، روشن و به دور از شبهه بودن مسأله مورد تصمیم است که با تحقیق، آزمایش، به عینه

دیدن، مشورت و امثال آن می‌توان به حقیقت موضوع دست یافت؛ موارد ذکر شده به جز مشورت در بحث نظارت مورد بررسی قرار گرفت و در این بخش به مبحث مشورت می‌پردازیم.

مشورت، استفاده از خرد و تجربه دیگران در کارهاست و در کشورداری، سهیم کردن دیگران در اجرای امور و شخصیت بخشیدن به ایشان است. در واقع حاکم با مشورت خواهی و اجرای تصمیمی به جا می‌تواند در تحقق عدالت، انتصاب صحیح و امثال آن گامی موثر بردارد.

نویسنده «کلیله و دمنه» در این باب معتقد است که:

«مشاورت برانداختن رای‌هاست، و رای راست به تکرار نظر و تحسین سر حاصل آید» (همان: ۲۰۹، ۲۱۰).

اهمیت و ضرورت مشورت تا آن جاست که خداوند کریم پیامبرش را، که عقل کل و نماد کلی انسانیت است، به مشورت امر می‌فرماید:

«و ایزد تعالی که پیغامبر را، علیه السلام، مشاورت فرمود... این حکم برای بیان منافع و تقریر فواید مشورت نازل گشت تا عالمیان بدین خصلت پسندیده متحلی گردند» (همان: ۲۱۰).

در اصول مدیریتی سعدی، مشورت هرچند کم‌رنگ‌تر از «کلیله و دمنه»، اما مورد توجه قرار گرفته است؛ سعدی در حکایتی حاکمی را به تصویر می‌کشد که با بزرگان دربار به شور نشسته است تا میزان جزای فحاشی را مشخص کند:

«یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد خشمناک که فلان سرهنگزاده مرا دشنام [مادر] داد. هارون جلسای حضرت را گفت: جزای چنین کس چه باشد؟ یکی اشارت به کشتش کرد و دیگر [ی] به زبان بریدن و» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۲).

نکته جالب در این حکایت آن است که هارون الرشید پس از مشورت، با تدبیر و تفکر خود تصمیم نهایی را می‌گیرد و با اقتدار تمام آن را بیان می‌کند:

«هارون پسر را گفت: کرم آن است که عفو کنی و اگر به ضرورت انتقام خواهی تو نیزش دشنام [مادر] ده» (همان: ۸۲).

و در حکایتی دیگر از مجلس شور انوشیروان می‌گوید:
«وزرای نوشیروان در مهمی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند و هر یک رایى همی زدند» (همان: ۸۱).

در «کلیله و دمنه»، باب «بوف و زاغ» نویسنده از حاکمی مدبر می‌گوید که با مشورت راهی بهتر از جنگ برای مقابله با دشمن و رسیدن به هدف برمی‌گزیند:
«ملک گفت: اگر جنگ کراهیت می‌داری پس چه بینی؟ گفت: در این کار تأمل باید کرد، و در فراز و نشیب و چپ و راست آن نیکو بنگریست، که پادشاهان را به رای ناصحان، آن اغراض حاصل آید که به عدت بسیار و لشکر انبوه ممکن نباشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

از دیدگاه دو نویسنده «گلستان» و «کلیله و دمنه» حاکمان در انتخاب مشاوران باید این نکات را مد نظر قرار دهند:

الف) خرد و دانایی

نویسنده «کلیله و دمنه» دشمن دانا را به از دوست نادان می‌داند، زیرا:
«و خردمند در مشورت اگرچه از او دشمن چیزی پرسد شرط نصیحت فرو نگذارد» (همان: ۱۰۳).

او در باب «پادشاه و برهمنان»، از زبان حکیمی کاردان پادشاهان را از مشورت با افرادی که عقل راهنما ندارند برحذر می‌دارد:

«و ملک را مقرر باشد که آن ملاعین را اهلیت این نتواند بود، که نه عقل راهنمای دارند و...» (همان: ۳۶۴).

استاد سخن، سعدی در این زمینه می‌فرماید:

«ملک از خردمندان جمال گیرد و... پادشاهان به نصیحت خردمندان از آن محتاج‌ترند

که خردمندان به قربت پادشاهان» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

ب) علم و حکمت

پادشاهان «گلستان»، انسان‌های حکیم و دانشمند را ارج می‌نهند و از نظر حکما در هر زمینه‌ای بهره می‌گیرند:

«در سیرت اردشیر بابکان آمده است که حکیمی [عرب] را پرسید که روزی چه مایه طعام مصلحت است خوردن؟ گفت: صد درم [سنگ] کفایت کند» (همان: ۱۱۰).

نویسنده «کلیله و دمنه» در این زمینه پا را یک گام از سعدی فراتر می‌نهد و حتی پادشاهان خردمند را از آشنایی با افرادی که مشاوران جاهل دارند برحذر می‌دارد:

«خردمند را با شش کس آشنایی نتواند بود: یکی آن که مشورت با کسی کند که از پیرایه علم عاطل است؛ و...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۸۱).

ج) دین‌داری

دیانت و پرهیزگاری انسان را از خیانت بازمی‌دارد. از این رو نویسنده «کلیله و دمنه» در حکومت عدالت‌محورش بر گزینش مشاوران متدین تأکید دارد؛ در باب «پادشاه و برهمنان»، بعد از تعبیر نادرست خواب پادشاه توسط براهمه، پادشاه تعبیر خواب را از «کارایدون» حکیم می‌پرسد؛ زیرا:

«هرچند اصل او به براهمه نزدیک است؛ اما در صدق و دیانت بر ایشان راجح است و...» (همان: ۳۶۲).

کارایدون بعد از شنیدن خواب، نادرستی تعبیر براهمه را افشا می‌کند و آنان را شایسته اعتماد نمی‌داند؛ زیرا:

«آن ملاعین را اهلیت این نتواند بود که نه عقل رهنمای دارند و نه دینی دامن گیر» (همان: ۳۶۴).

د) امانت‌داری

نویسنده «کلیله و دمنه» پادشاهان را زنهار می‌دهد که:

«و چاره نیست ملوک را از مستشار معتمد و گنجور امین که خزانه اسرار پیش وی بگشایند و گنج رازها به امانت و مناصحت وی سپارند و از او در امضای عزایم معونت طلبند» (همان: ۲۱۰).

و معتقد است که بعد از عرضه مسایل بر عقل خردمند باید: «در تقدیم و تأخیر آن به انصار و اعوان که امین و معتمد باشند رجوع می‌نماید» (همان: ۲۰۸).

اصول یک مشورت صحیح از منظر نظر نویسنده «کلیله و دمنه» چنین است: الف) توجه به نظرات و اندیشه‌های تمام افراد؛ چرا که هر سری را خردی است؛ مولانا در این زمینه می‌گوید:

گفت ای یاران، حقم الهام داد مر ضعیفی را قوی رایسی فتاد
آنچه حق آموخت مر زنبور را آن نباشد شیر را و گور را
(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۴۰/۱)

در «کلیله و دمنه» باب «بوف و زاغ»، ملک بومان با شنیدن نظر تمام مشاورانش، به خوبی عقیده نویسنده را در این زمینه به تصویر می‌کشد:

«و در میان زاغان پنج زاغ بود... ملک رای ایشان را مبارک داشتی و در ابواب مصالح از سخن ایشان نگذشتی. یکی را از ایشان پرسید که رای تو در این حادثه چه بیند... ملک روی به دیگری آورد و پرسید که تو چه اندیشیده‌ای؟... ملک وزیر سوم را گفت: رای تو چیست؟» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷).

ب) گاه مشورت سر بسته و بدون هیاهو مؤثر است. در باب «بوف و زاغ»، وزیر پنجم زاغان در جریان مشورت‌خواهی حاکم، چنین عمل می‌کند:

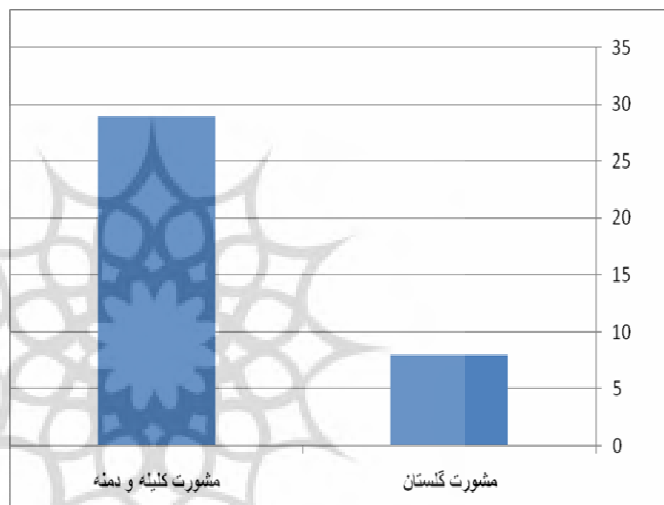
«و چون مرا در این مهم عز مشورت ارزانی داشت می‌خواهم که بعضی جواب در جمع گویم و بعضی در خلا... و باقی این فصول را خلوتی باید تا بر رای ملک گذرانیده شود» (همان: ۲۰۹).

ج) چون نیک‌خواهی نصیحت ورزد باید برایش احترام قائل شد؛ زیرا بی‌توجهی آفت حکومت است:

«و گویند که آفت ملک شش چیز است: حرمان و فتنه و هوا ... حرمان آن است که نیک‌خواهان را از خود محروم گرداند و اهل رای و تجربت را نومید فروگذارد» (همان: ۱۰۰).

زیرا:

«چه هر که به رای ناصحان مقبول سخن تمام هنر استظهار نجوید درنگی نیفتد تا آنچه از مساعدت بخت و موافقت سعادت بدو رسیده باشد ضایع و متفرق شود» (همان: ۲۰۸).



تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه در ایجاد انگیزه، تلاش و سوق جامعه به سمت سازندگی و حق محوری تأثیر به سزا دارد و فرو گذاشتن این اصل جامعه را به سوی انحطاط و عقب ماندگی سوق خواهد داد.

نویسنده «کلیله و دمنه» تشویق را امری ضروری در طبیعت می‌داند:

«المکافاة فی الطبیعة واجبة» (همان: ۲۳۲)

در شیوه حکومتی سعدی نیز تشویق کارآیی دارد:

«یکی از ملوک عرب [شنیدم] متعلقان دیوان را فرمود که مرسوم فلان را چندان که هست مضاعف کنید که ملازم درگاه است و مترصد فرمان و سایر خدمتگاران به لهو و لعب مشغول و در ادای خدمت متهاون» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۸).

از دیدگاه سعدی تشویق و تنبیه دارای چنین شرایطی است:

الف) تشویق و تنبیه باید به جا باشد

«رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان جور است بر درویشان» (همان: ۱۷۱).

نویسنده «مرزبان نامه» هم به این موضوع اشاره دارد:

«چه مجرم را به گناه عقوبت نفرمودن چنان باشد که بی گناه را معاقب داشتن» (سعدالدین وراوینی، ۱۳۸۸: ۵۵).

همچنین ناصر خسرو در این زمینه می فرماید:

مکن به جای بدان نیک، از آن که ظلم بود

که نیک را به غلط جز به جای او بنهی

(ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۴۹۰)

ب) تشویق و تنبیه باید متناسب با ظرفیت و موقعیت افراد باشد؛ سعدی در این زمینه به پادشاهان توصیه می کند که:

«علما را زر بده تا دیگر بخوانند و زهاد را [چیزی] مده تا زاهد بمانند» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

نویسنده «کلیله و دمنه» فواید تشویق و تنبیه را این گونه بیان می کند:

۱) تنبیه سرکشان مایه عبرت و تسلیم است

«جماعتی که خویشان در محل لذات دارند اگر اندک نخوتی و تمردی اظهار کنند...

در تقدیم و تعریک ایشان آن مبالغت رود که عزت و هیبت پادشاهی اقتضا کند، خاص و عام و لشکر و رعیت را از عجز و انقیاد آن مشاهدت کنند... و چون این قدرت بدیدند و سر به خط آوردند در اکرام و انعام فراخور علو همت و فرط سیادت آن افراط فرموده می‌آید» (نصرالله منشی، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

۲) پایداری حکومت

«و چون پادشاه... و مکافات نیکوکرداران و ثمرت خدمت مخلصان در شرایع جهان‌داری واجب شمرد، و زجر متعدیان و تعریک مقصران فرض شناخت... سزاوار باشد که ملک او پایدار باشد» (همان: ۲۱۱).

تشویق و تنبیه در اداره کشور و رسیدن به اهداف، برای حاکمان ضروری است و اگر به هر دلیل به آن توجه نشود پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت:

«چه اگر یکی از این دو طرف بی‌رعایت گردد مصلحان کاهل و آسان‌گیر و مفسدان دلیر و بی‌باک شوند، و کارها پیچیده و اعمال اشغال مختل و مهممل مانند، و تلافی آن دشوار دست دهد» (همان: ۳۰۹).

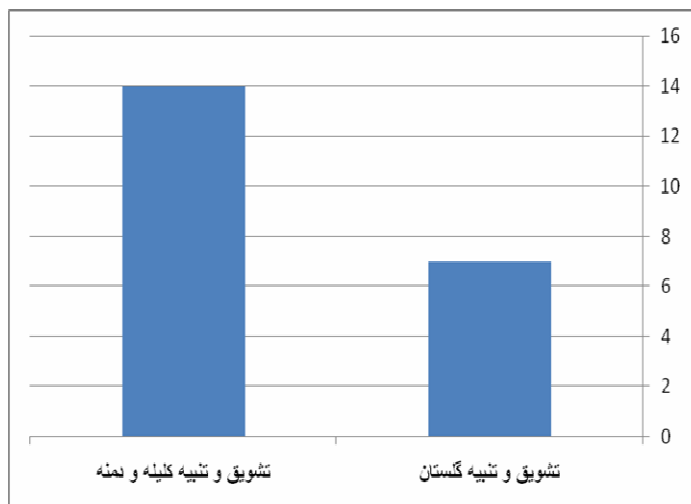
پادشاهان «گلستان» و «کلیله و دمنه» به تنبیه در کنار تشویق توجه دارند؛ در حکایتی از «گلستان» پادشاه هنگامی که از ظلم کارگزارش نسبت به مردم آگاه می‌شود، او را چنین تنبیه می‌کند:

«ملک را طرفی از ذمائم اخلاق او معلوم شد. در شکنجه کشیدش و به انواع عقوبت بکشت» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴).

در «کلیله و دمنه» باب «پادشاه و برهمنان»، براهمه خائن نیز از تنبیه پادشاه جان سالم به در نمی‌برند:

«ملک مثال داد تا ایشان را نکال کردند و بعضی را بر دار کشیدند» (نصرالله منشی،

۱۳۸۸: ۳۸۷).



دین‌داری

انسان‌ها همیشه برای رسیدن به آسایش، امنیت و کمال نیازمند دین و توسل به قدرتی اهورایی و مافوق بشر بوده‌اند، علی‌الخصوص پادشاهان که در راس یک حکومت قرار دارند و مسوولیت سنگین شقاوت و سعادت یک ملت را بر دوش می‌کشند. خواجه نظام الملک طوسی در این زمینه می‌فرماید:

«و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است؛ زیرا که پادشاهی و دین هم چون دو برادرند» (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۷۷: ۷۰).

نویسنده «کلیله و دمنه» دین و حکومت را در کنار یکدیگر مؤثر می‌داند:

«که تنفیذ شرایع دین و اظهار شعایر حق بی‌سیاست ملوک دین‌دار بر روی روزگار مخلد نماند، و مدت آن مقرون به انتهای عمر عالم صورت نیندد، و اشارت حضرت نبوت بدین وارد است که: الملک و الدین توأمان^۱...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۱).

او معتقد است که دین بی‌سیاست و سیاست بی‌دین سازنده نخواهد بود:

^۱. حکومت و دین در کنار یکدیگرند.

«و اگر این مصلحت بر این سیاق رعایت نیافتی نظام کارها گسسته گشتی، و اختلاف کلمه میان امت پیدا آمدی» (همان: ۳۱، ۳۲).

سعدی هم چون نویسنده «کلیله و دمنه» به لزوم دین‌داری حاکمان نظر دارد و این گونه دعا می‌کند:

بر سر مُلک مباد آن مُلک فرمانده که خدا را نبود بنده فرمان بردار
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۳)

او مردم را اعم از فقیر و غنی، رعیت و پادشاه به کوتاه و گذرا بودن دنیا و گرایش به سمت خدا، فرا می‌خواند:

جهان ای برادر، نماند به کس دل اندر جهان آفرین بند و بس
مکن تکیه بر مُلک دنیا و پشت که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
(همان: ۵۸، ۵۹)

تعهد و دین‌داری، پادشاهان را از انجام کارهای ناشایست باز می‌دارد و پیامدهای نیکویی هم چون اخلاص، تقوا و امثال آن دارد. نویسنده «کلیله و دمنه» در این زمینه بر این عقیده است که:

«اول آن که در عدل معرفت کردن و حجت حق گفتن در دین و مودت موقعی بزرگ دارد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

در «گلستان»، دین‌داری حاکم، او را بر آن می‌دارد تا در اجرای عدالت و حد شرع قاطع باشد:

«درویشی را ضرورتی پیش آمد. گلیمی از خانه یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش ببرند. صاحب گلیم شفاعت کرد که من او را بحل کردم. گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نتوان گذاشت» (سعدی، ۱۳۸۹: ۹۱).

در مقابل، نتیجه بی‌دینی و پیامدهای آن در «گلستان» و «کلیله و دمنه» این گونه معرفی شده است:

(۱) خسران

نویسنده گلستان معتقد است که:

«... دین به دنیا فروشان خرنند،...» (همان: ۱۸۱)

(۲) بدبختی و هرج و مرج

نویسنده «کلیله و دمنه» پادشاهان را هشدار می‌دهد که:

«اگر اخلاق خود را به حلم و دیانت آراسته نگردانند به یک درشت‌خویی جهانی خراب شود و خلقی آزرده و نفور گردند، و بسی جان‌ها و مال‌ها در معرض هلاکت و تفرقه افتد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۴۶).

(۳) بی‌اعتمادی

سعدی در این زمینه می‌فرماید:

وامش مده آن که بی‌نمازست گرچه دهندش ز فاقه بازست
کو فرض خدا نمی‌گزارد از قرض تو نیز غم ندارد
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

در «کلیله و دمنه» باب «پادشاه و برهمنان»، حکیم، پادشاه را از شنیدن سخن پراهمه و اعتماد به ایشان برحذر می‌دارد؛ زیرا:

«آن ملاعین را اهلیت این نتواند بود که نه عقل رهنمای دارند و نه دینی دامن گیر»
(نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۳۶۴).

توجه به اعتقادات مذهبی پادشاهان در دو کتاب «گلستان» و «کلیله و دمنه»، دلیلی محکم بر اعتقاد دو نویسنده، به دین‌داری پادشاهان است:

الف) نذر

«پادشاهی را مهمی پیش آمد. گفت: اگر انجام این حالت به مراد من برآید چندین درم دهم زاهدان را. چون حاجتش برآمد و تشویش خاطر [ش] برفت وفای نذرش به وجود شرط لازم آمد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

ب) طلب دعای خیر

«درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف [را خبر کردند] بخواندش [و] گفت: دعای خیری بر من کن» (همان: ۶۷)

ج) مهمانی دادن

«زاهدی مهمان پادشاهی بود» (همان: ۸۸)

د) استخاره

«شیر او را به خویشتن نزدیک گردانید... و پس از تأمل و مشاورت و تدبیر و استخارت او را مکان اعتماد و محرم اسرار خویش گردانید» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۹۴).
توجه به تقدیر و قضا و قدر نشانی از اعتقاد به نیرویی مافوق بشر است که از چشم دو نویسنده «گلستان» و «کلیله و دمنه» مخفی نمانده است:

«هارون الرشید... سیاهی داشت خصیب نام، ملک مصر به وی ارزانی داشت و گویند عقل [و درایت] آن سیاه تا به حدی بود که وقتی طایفه‌ای حرث مصر شکایت آوردند [ش] که: پنبه کاشته بودیم در کنار نیل و باران بی وقت آمد و تلف شد. گفت: پشم بایستی کاشت تا تلف نشدی» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۴).
سعدی معتقد است که:

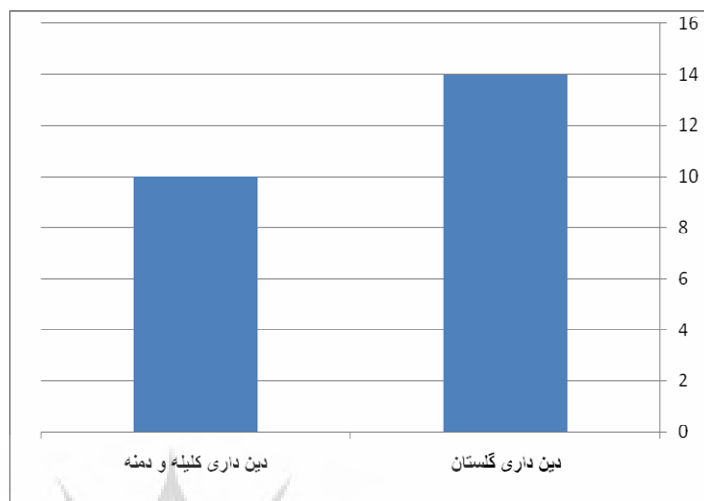
بخت و دولت به کاردانی نیست	جز به تائید آسمانی نیست
اوفتاده‌ست در جهان بسیار	بی‌تمیز ارجمند و عاقل خوار
کیمیگر به غصه مرده و رنج	ابله اندر خرابه یافته گنج

(همان: ۸۴)

در «کلیله و دمنه» باب «کبوتر طوقی» و «موش و زاغ» و «باخه و آهو»، بعد از گرفتاری کبوتران و سردسته ایشان در دام صیاد، پاسخ کبوتر طوقی به سوال موش نشان دهنده اعتقاد حاکمان «کلیله و دمنه» به نیروی مافوق قدرت بشر است.

«گفت: ای دوست عزیز و رفیق موافق، تو را در این رنج که افگند؟ جواب داد که

انواع خیر و شر به تقدیر باز بسته است، و هر چه در حکم ازلی رفتست هر آینه به اختلاف ایام دیدنی باشد، از آن تجنّب و تحرّز صورت نیندد... و مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).



نتیجه گیری:

از مباحث مطرح شده در این پژوهش نتیجه می‌گیریم:

- از دیدگاه دو نویسنده «گلستان» و «کلیله و دمنه»، دین‌داری و توجه به قدرت اهورایی، لازمه موفقیت پادشاهان در امر کشورداری است و مسلم است که عدالت اجتماعی، صداقت، تقوا و امثال آن در یک جامعه در بستر اعتقادات سالم حاکم و زیردستانش بهتر رشد خواهد کرد.

- مهم‌ترین رکن کشورداری عدالت است که انتصاب به جا، تصمیم‌گیری صحیح، توجه به مردم و امثال آن از راه‌های اجرای آن است؛ لذا حاکمان و مسؤولان باید توجه داشته باشند که بی‌توجهی در اجرای عدالت، پیامدی جز تباهی به دنبال نخواهد داشت.

- سعدی و نویسنده «کلیله و دمنه» بر این باورند که: انتصاب کارگزاران باید از روی شناخت و با توجه به تجربه، لیاقت، ظرفیت و... افراد باشد؛ زیرا کارگزاران به طور

مستقیم بر روند کار دولت تأثیر می‌گذارند و عدم انتصاب شایسته و به جا تعادل طبقات و جایگاه اجتماعی را به هم ریخته، خانه مردم را خراب و حکومت را به تباهی و تزلزل خواهد کشاند.

- در هر دو اثر، بر شناخت و آگاهی پادشاهان از اوضاع و احوال کارگزاران و مردم تأکید و به پادشاهان توصیه شده است که برای آگاهی از امور، با دقتی وافر منهیان و معتمدانی شایسته برگزینند و حتی شخصاً و به طور مستقیم بر روند امور نظارت کنند؛ زیرا هر گونه کوتاهی در شناخت، زمینه را برای گروهی فرصت طلب مهیا خواهد کرد و یا به قضاوتی نا به جا خواهد انجامید که نتیجه‌ای جز نارضایتی مردم، بر باد رفتن سرمایه ملی و اغتشاش در بر نخواهد داشت.

- از منظر هر دو اثر، پادشاهی در تصمیم‌گیری موفق است که: بر اساس عقل، تجربه و مشورت عمل کند؛ البته باید در مشورت به ملاک‌هایی چون خرد، رازداری و... مشاوران توجه داشت و بعد از مشورت خود تصمیم نهایی را اتخاذ کرد.

- تشویق و تنبیه برای رشد و تعالی هر نهادی از خانواده گرفته تا دستگاه حکومتی لازم و ضروری است و عدم توجه به این امر از سوی پادشاهان، حکومت را به رکود و اضمحلال خواهد کشاند؛ زیرا در چنین حکومتی انسان‌های کارآمد با کارگریزان در یک سطح قرار گرفته، انگیزه برای تلاش در بطن حکومت و جامعه از بین خواهد رفت.

- رعایت حقوق رعیت از اصولی است که پادشاهان چه از طریق نظارت مستقیم و چه غیر مستقیم باید به آن توجه کنند؛ به گونه‌ای که به قول سعدی، خود را خادم بدانند؛ زیرا هرگونه بی‌توجهی به مردم در درجه اول ناخشنودی خداوند و در درجه بعد نارضایتی مردم و فروپاشی حکومت را به دنبال خواهد داشت.

- دو نویسنده «گلستان» و «کلیله و دمنه» معتقدند که لشکریان از ارکان مهم حکومت هستند و پادشاهان برای برخورداری از حمایت ایشان در روز سختی و جنگ، باید در روز خوشی و آسایش حقوق آنان را رعایت کنند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم (۱۳۷۹)، ترجمه الهی قمشه‌ای، تهران، حافظ نوین.
- ۲- علی (ع) (۱۳۸۲) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، قدس.
- ۳- احتشام، مرتضی. (۱۳۵۵). ایران در زمان هخامنشیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۴- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۹). مثنوی، تصحیح محمد استعلامی، تهران: سخن.
- ۵- رستموندی، تقی. (۱۳۸۷) «آز و داد: آسیب‌شناسی سیاسی شهریاری در شاهنامه فردوسی»، پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره پنجم، ص ۱۷.
- ۶- خواجه نظام الملک طوسی. (۱۳۷۷). سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ۷- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۹). گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۸- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۷). حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: حکمت.
- ۱۰- فاضل لنکرانی، آیت الله حاج شیخ محمد. (۱۳۶۸). آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تقریر و تنظیم حسین کریمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۰). شاهنامه، تصحیح ژول مول، ج ۳، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۲- ماکیاولی، نیکلا. (۱۳۸۰). شهریار، ترجمه محمود هادیان، تهران: عطار.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۷). بحار الانوار، ترجمه موسی خسروی، قم: اسلامیه.

- ۱۴- ناصر بن خسرو قبادیانی. (۱۳۰۷). دیوان، تصحیح نصرالله تقوی و مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه تهران.
- ۱۵- نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۸۸). کلیله و دمنه، تصحیح استاد مجتبی مینوی، تهران: صدای معاصر.
- ۱۶- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۸). مرزبان نامه، به کوشش خطیب رهبر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

References:

- 1- Holly Quran (2000/1379H). **Elahi Qomshei's Translation**, Tehran, Hafez Novin.
- 2- Ali, (2003/1382H). **Nahj-o-lbalagheh**, Translated by Mohammad Dashti, Qom, Qods.
- 3- Ehtesham, Morteza. (1976/1355H). Iran in the peride of the Achaemenians, Tehran: the company of pocket books.
- 4- Balkhi, Jalal-o-din Mohammad (2000/1379H). **Masnavi**, Mohammad Estelami's Analysis, Correction and Explanation, Tehran, Sokhan.
- 5- Rostamvandi, Taghi (2008/1387H). "**Greed and Will: Shahriar Political Pathology in Shahnameh**", A Research on Theoretical Policy, Modern Era, 5th number: 17.
- 6- Toosee, KhajehNazam-o- lmolok (1998/1377H). **Political Leadership (seirAlmoluk)**, thanks to the effort of JafarShoar, Pocket Books Corporation, with Cooperation of Amirkabir Publications.
- 7- Saadi, Mosleh-o- din (2010/1389H). **Golestan**, GholamHosseinYusefi's Correction and Explanation, version9, Tehran, Kharazmi.
- 8-Sanaei, Majdodebne Adam. (2008/1387H). Hadighatol Hadighieye, Edited by Modares Razavi, Tehran: Universirty of Tehran.

- 9- Saliba, Jamil (1987/1366H). **Philosophical Culture**, Tranlated by ManuchehrSanei, Tehran, Hekmat
- 10- Fazellankarani, Ayat-o-llah Haj Sheikh Mohammad (1989/1368H). **Statecraft Manners from Emam Ali's Attitude**, Authorship and Adjustment by HosseinKarimi, Teharan, Office of Islamic Culture Publications.
- 11-Ferdousi, Abolghasem. (1991/1370H). **Shah Name** , Edited by Joul Mool, third volume , Tehran: Islamic Revelotion Teaching
- 12-Machiavelli, Nicola (2001/1380H) **Shahriar**, Translated by Mahmud Hadian, Tehran, Attar.
- 13- Majlesi, Mohammad Bagher (1998/1377H). **BeharolAnvar**, Translated by Musa Khosravi, EslamiehPoblications.
- 14- Qobadiani Balkhi Marvzi, Naser-e-bneKhosro-e-bne Hares(1928/1307H). **NaserKhosro's Divan**, Nasr-o-llahTaghavi and MojtabaMinavi's Correction, Tehran, Tehran Library.
- 15- Nasr-o-llahManeshi, AbolMaali (2009/1388H) **KelileVaDemne**, MojtabaMinavi's Correction, Tehran, SedayeMoaser, with Cooperation of Ahura Publications.
- 16-Varavini, Sad-o-din (2009/1388H). **Marzbanname**, thanks to the effort of Khatib Rahbar, Tehran, ShahidBeheshti University.